



نور فاطمه زهرا
مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۰۷۷
www.noorfatemah.org



978-600-95276-7-0

انتشار حکمت و اندیشه
Hekmat va Andishe Publications
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۸۲۰۶

حجاب



شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا
محمد علی مجد فقیهی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه :

عنوان و نام پدیدآور :

مشخصات نشر :

مشخصات ظاهری :

شابک :

فهرست نویسی :

موضوع :

موضوع :

موضوع :

رده بندی کنگره :

رده بندی دیویی :

شماره کتابشناسی ملی :

مجد فقیهی، محمد علی

حجاب پرتوی از نور فاطمه علیها السلام / محمد علی مجد فقیهی .

تهران: انتشارات حکمت و اندیشه، ۱۳۹۴.

۳۶ ص.

دوره ۶-۵-۹۵۲۷۶-۶۰۰-۹۷۸ / : ۷-۰-۹۵۲۷۶-۶۰۰-۹۷۸

فیپا

حجاب

حجاب - جنبه‌های مذهبی - اسلام

حجاب - جنبه‌های قرآنی

BP۲۳۰/۱۷/م۳ح۳ ۱۳۹۴

۲۹۷/۶۳۶

۳۹۳۲۱۶۰

حجاب

پرتوی از نور فاطمه علیها السلام

محمد علی مجد فقیهی



پرتوی از نور فاطمه علیها السلام

حجاب ۲



مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نور فاطمه زهرا علیها السلام

نویسنده: دکتر محمد علی مجد فقیهی

ویراستار: مهدی نصیری

گرافیک و صفحه آرایی: محسن داوری نژاد

ناشر: انتشارات حکمت و اندیشه / شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۷-۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۷۶-۵-۶

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

مراکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۹، پلاک ۳۵

مؤسسه نور فاطمه زهرا علیها السلام - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۷۷ همراه: ۰۹۱۲۷۵۹۹۵۹۹

تهران، خ انقلاب اسلامی، بین ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، خانه هنر، پلاک ۴ واحد ۱۳

انتشارات حکمت و اندیشه - تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۲۰۶



www.noorfatemah.org

نقل مطالب این کتاب با ذکر مأخذ، جایز می‌باشد

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند




اهداء:

به آن که فاطمه عليها السلام را مادر پدرش خواند،
به رسول خدا صلى الله عليه وآله که ازخوبان عالم دلربایی می کند.





پرتوی از نور فاطمه  حجاب






- حجاب ۹
- زمینه‌ها و علل مخالفت با حجاب ۱۱
- حکمت و فلسفه حجاب ۱۳
۱. مورد آزار قرار نگرفتن ۱۵
۲. طهارت و پاکی قلب ۲۳
- مثلث حیا، عفاف، حجاب ۲۴
- الف) حیا ۲۶
- ب) عفاف ۲۷
- حجاب و بیان حدود آن از منظر قرآن ۲۹
- واژه‌شناسی جلباب ۳۰
- قرائن موجود بر معنای مراد از جلباب ۳۲
- الف) قرائن درون متنی ۳۲
- ب) قرینه برون متنی ۳۳





پرتوی از نور فاطمه  حجاب





«أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَىٰ مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَأَ،
وَبَلَغَهَا ذَلِكَ لَأْتِ خِمَارَهَا عَلَىٰ رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ
أَقْبَلَتْ فِي لُْمَةٍ^۲ مِنْ حَفَدَتِهَا^۳ وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَحْرِمُ^۴
مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۵

هنگامی که ابوبکر و (عمر) تصمیم قطعی گرفتند که
فاطمه علیها السلام را از فدک باز دارند و آن را مصادره کنند.
«وَبَلَغَهَا ذَلِكَ» و این مطلب به گوش فاطمه علیها السلام رسید.

۱. لآت: شد و ربط؛ محکم بست و گره زد.

۲. لُْمَةٍ: بدون تشدید، جماعت، جماعتی که هم سن و هم شأن هستند.

۳. حفده: خدمتگزاران یا نزدیکان فرد.

۴. تَحْرِمُ: از حرم، تَرَک و تَقْصُص، مای نافیبه بر سر آن آمده و به معنای کاستی نداشتن است.

۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج (طبرسی)، ج ۱، ص ۹۷.



«لَأْتِ خِمَارَهَا عَلَيَّ وَأَسْهًا» مقنعه خود را بر سر خود محکم بست و «جلباب» را که پوشش کاملی است بر تن کرد و در میان گروهی از زنان و نزدیکان خود به سوی مسجد روانه شد. «تَطَأُ ذُيُولَهَا»، پوشش حضرت به قدری بلند بود که گام‌های مبارک ایشان را هم می‌پوشاند «مَا تَخْرُمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»، راه رفتن آن حضرت به گونه‌ای بود که هیچ کم و کاستی از راه رفتن پیامبر ﷺ نداشت.

حضرت زهرا عليها السلام در همین فرصت کوتاه بیرون آمدن از منزل تا رسیدن به مسجد الگوی کاملی از حجاب زن مسلمان را نشان دادند.

لذا مناسب است درباره حجاب و حکم آن از قرآن کریم به اختصار مطالبی بیان گردد. یکی از موضوعات جنجال‌برانگیز و پرگفتگو در عرصه حیات اجتماعی «حجاب» است، حجاب دارای پیشینه‌ای بس طولانی است که هم در اقوام گوناگون و هم ادیان آسمانی پیش از اسلام مورد توجه و تأکید بوده است و هر قوم و ملتی گونه‌ای از حجاب و پوشش را برای زنان خود داشته است که در این باره کتب متعدد و مقالات گوناگونی نگاشته شده و طرح آنها مجال دیگری را می‌طلبد و محور بحث ما نیز تبارشناسی حجاب نیست بلکه ارزیابی خود حجاب و حکم آن و بیان آسیب‌های اجتماعی و روانی بی‌حجابی است.



زمینه‌ها و علل مخالفت با حجاب

زمینه‌ها و بسترهای گوناگونی برای مخالفت با حجاب و گریز از آن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

گروهی حجاب را به عنوان حکم اسلامی پذیرفته‌اند و ممکن است بر اساس فطرت خود به حجاب نیز علاقه‌مند باشند اما به دلیل دشواری و یا آزار دهندگی آن در محیط اجتماعی و منطقه‌ای ویژه، در پی راه‌گزینی برای بی‌حجابی هستند مانند کسانی که در محیط‌های غیراسلامی به سر برده و حجاب برایشان در محل‌های کاری و یا آموزشی دشواری به بار می‌آورد و یا نگاه‌های تمسخرآمیز و همراه با حقارت انسان‌هایی - که ژست روشنفکری و ادعای آزادی را دارند، ولی در واقع تاریک‌فکر و مستبد و خودخواه و عاری از ارزش‌های انسانی‌اند - مایه رنجششان می‌گردد.

کسانی که در چنین شرایط و محیطی قرار دارند می‌بایست به جای گریز از حجاب و پاک کردن صورت مسئله به حل آن بپردازند و تلاش کنند مقاومت خود را بالا برده و این دشواری‌ها و رنج‌ها را زمینه رشد و ترقی معنوی خود بدانند و به خشنودی خداوند و پاداش الهی دل خوش دارند.

گروه دیگر تحت تأثیر شعارهای فریبنده آزادی زنان و این که حجاب مانع آزادی زن است در حدود حکم حجاب و یا



اصل آن خدشه وارد ساخته یا آن را محدود به زمان گذشته و یا محیط خاصی دانسته‌اند در حالی که حکم الهی محدود به زمان و مکان خاصی نیست یا آن که اصل حکم و دوام آن را می‌پذیرند ولی با تأویل و توجیهاات ناروایی از آیات و روایات درصدد کاستی حدود و اندازه پوشش‌اند.

این گروه نیز باید ضعف اراده و ایمان خود را تقویت کنند تا با پیدایش هر موج و جریانی در پی آن حرکت نکنند و در امواج آن غرق نشوند که آرام آرام از ارزش‌های دینی خود فاصله خواهند گرفت.

البته به نظر می‌رسد اگر موشکافانه‌ترین‌گرمیم آب‌شخور اصلی مخالفت با حجاب یکی از دو امر ذیل است:

۱. فقدان آگاهی لازم و شناخت مستند و صحیح نسبت به حجاب و آثار مثبت آن و نیز بی‌حجابی و آثار منفی آن، که در بخش بعد در حکمت حجاب به آن می‌پردازیم. پس برای پذیرش حجاب و ضرورت پایبندی به آن لازم است ابتدا شناخت درست و علمی از زن، مرد و جامعه داشته باشیم تا به نقش مثبت حجاب پی ببریم.

۲. مزاحمت حجاب با منافع زودگذر مادی و انگیزه‌های نفسانی و ایدئولوژی لذت‌بنیان و اقتصاد کور سود محور در دنیایی که هر چیز را تنها با تراز لذت مادی و سود دنیایی می‌سنجند و ارزش‌گذاری می‌کنند طبیعتاً دستوراتی که



دعوت به آخرت‌نگری و رشد معنوی دارد و دنیا را معبر و نه مقصد می‌داند قابلیت توجیه لذت‌گرایانه و سودگرایانه مادی در آن وجود ندارد.

از طرفی نقش آفرینی برهنگی و آراستگی زن در عرصه‌های سیاست و اقتصاد عامل دیگری در مخالفت با حجاب است. لذا برای پذیرش حجاب می‌بایست تفکر و نگرش نسبت به جهان هستی و زندگی و انسان اصلاح گردد تا به آسانی ضرورت حجاب احساس شود.

حکمت و فلسفه حجاب

حجاب در اسلام حکمی لازم و ضروری است، و طبیعی است زنانی که به خدا ایمان داشته و نسبت به دین او پایبندند، در رعایت این حکم کوتاهی نخواهند نمود. احکام الهی همگی دارای حکمت است و چون خدای حکیم، غنی و بی‌نیاز از غیر خود است پس فواید و حکمت احکامش به خودش باز نمی‌گردد و بر اساس رحمت و اسعه خود با تشریح این احکام زمینه دستیابی بندگان را به فیض، و جود بیشتر فراهم می‌سازد. از طرفی احکام دین برای انسان است و انسان در اسلام موجودی نیست که صرفاً ساحت مادی و جسمانی داشته باشد و زندگیش در دنیا خلاصه شود، بنا بر این حکمت احکامش مبتنی بر انسان‌شناسی مادی نیست





که صرفاً آثار دنیایی و جسمی را تعقیب کند، بلکه مبتنی بر انسان‌شناسی واقعی است، لذا احکامش علاوه بر دارا بودن آثار مطلوب دنیایی دارای آثار روحی و آخرتی است و سبب برقراری رابطه بهتر، پایدارتر و زلال‌تر با خدا و پیدایش معرفت بیشتر و حقیقی‌تر و محبت خالص‌تر به معبود حقیقی است. پس حکمت حجاب را صرفاً از زاویه اجتماعی و یا دنیایی نباید نگریست اگرچه فواید اجتماعی آن نیز انکارناپذیر است. احکام الهی برای تحقق حیات معنوی در این دنیا و بهره‌مندی از حیات جاودان اخروی است. از آثار و علائم حیات معنوی و ایمانی در عرصه حجاب این است که هدف فرد در زندگی خودآرایی و تن‌آرایی نیست و به جلوه‌گری ظاهری و جسمانی خود نمی‌اندیشد، بلکه بیشترین توجه و همّت را به جمال و زیبایی رفتار و گفتار و شخصیت خود دارد.

در نتیجه ضرورت حجاب و حکمت‌های آن خود را در فضای حیات طیبه نشان می‌دهد که همان حیات پاک و معنوی است. لذا خطاب قرآن کریم در آیات حجاب به زنان مؤمن است یعنی به کسانی که خدا و جهان آخرت و مسئولیت در برابر اعمال را باور دارند و می‌خواهند در مسیر پاکی و رشد قرار گرفته و از غفلت و آلودگی کناره‌گیری کنند. مجدداً تأکید می‌گردد آنچه در حیات معنوی انسان نقش



آفرین است در بهبود حیات دنیایی او نیز تأثیرگذار است. اگر جوامع بشری حجاب واقعی را عملی می‌ساختند شاهد آثار و فواید آن در کاهش جرائم اجتماعی، آسیب‌های خانوادگی و آسیب‌های روانی و خشونت‌ها بودند.

اینک به حکمت‌های ذکرشده حجاب از منظر قرآن کریم

می‌پردازیم:

۱. مورد آزار قرار نگرفتن

در آیه ۵۹ سوره احزاب پس از تشریح کلی حجاب به حکمت آن این‌گونه اشاره می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ این (پوشش و حجاب) برای آنکه آنان (زنان به متانت و پاکی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک‌ترشان می‌سازد.

یکی از آسیب‌های آشکار و محسوس بی‌حجابی و بدتر از آن برهنگی، آزار جنسی و مزاحمت‌هایی است که توسط افراد ناشایست انجام می‌شود. لذا پوشش و حجاب نشانی از وزانت زن و نوعی مصونیت برای اوست. در کتاب جامعه‌شناسی زنان، به نقل از «کلارک و لوئیس» چنین آمده است: «هراس از تجاوز جنسی روی همه زنان تأثیر می‌گذارد و تأثیر آن بر شیوه لباس پوشیدن، برنامه‌ریزی ساعات روزانه، و مسیرهای آمد و شد زنان مانع از فعالیت‌های آنان می‌شود و آزادی‌شان را محدود





می‌کند. این وحشت به هیچ وجه بی‌اساس نیست چون هیچ زنی در برابر تجاوز مصونیت ندارد» (کلارک و لوئیس ۱۹۷۷: ۲۳).^۱

باز در همان کتاب می‌خوانیم:

«به اعتقاد ایشان (فیمینیست‌ها) خشونت مردانه بر همه زنان تأثیر می‌گذارد و میزان خشونت‌تی که نسبت به زنان اعمال می‌شود به مراتب بیش از آن است که آمار جرایم و بررسی‌های رسمی از قربانیان و گزارش‌های شخصی نشان می‌دهد. خشونت ساز و کار پر قدرتی برای کنترل اجتماعی است. خشونت‌تی که زنان در عمل تجربه می‌کنند و هراسی که از خشونت مردانه دارند فعالیت‌های ایشان را به شدت محدود می‌کند. خشونت فقط حمله فیزیکی نیست و انواع رفتارهایی را که مردان به قصد کنترل و ارعاب زنان در پیش می‌گیرند شامل می‌شود. وسعت دامنه کنترل و ارعابی که مردان بر زنان اعمال می‌کنند تنها زمانی آشکار می‌شود که آزار جنسی، تلفن‌های توهین‌آمیز، حرکات تهاجمی، و رفتارهای دیگری را که مردان برای مهار زنان ابداع کرده‌اند در نظر بگیریم».^۲

۱. پاملا آیوت، کلروالاس، جامعه‌شناسی زنان، ص ۲۳۴.

۲. همان، ص ۲۴۴ و ۲۴۳.



جکی هالسون (۱۹۸۹) می گوید:

«تحقیقات او از دختران چهارده ساله در یک مدرسه مختلط، تأیید می‌کند که آزار جنسی نوعی از خشونت جنسی است که زنان جوان در داخل و خارج از مدرسه به طور معمول با آن مواجه‌اند. دختران جوان هم از سوی معلمان مرد و هم از سوی همشاگردی‌های مذکر خود مورد ایداء و آزار جنسی واقع می‌شدند و به اعتقاد هالسون مدرسه با دخالت نکردن در این امر بر آن صحنه می‌گذاشت، بنا بر این عدم تعادل قوای موجود میان زنان و مردان را شدت می‌داد. دختران از رفتار یکی از معلمان مرد که «یک کازانوای درست و حسابی» خوانده می‌شد ناراحت و در هراس بودند. پسرها دخترها را دید می‌زدند و با شوخی‌های کلامی و حرکات هجومی خود، ایشان را آزار می‌دادند ولی معمولاً کار به تجاوز جنسی نمی‌کشید. بارها پیش می‌آمد که دختری مورد آزار جنسی گروهی از پسرها قرار گیرد و این ماجرا در او نوعی احساس درماندگی پدید می‌آورد و نتیجه‌اش این بود که دخترها چنان مواظب رفتار خود باشند که در تنهایی احتمال رویارویی با گروه پسرها برایشان پیش نیاید. دخترها رفتار پسرها را توهین‌آمیز و تحقیر کننده می‌یافتند و به هیچ وجه نمی‌شد تصور کرد آن را «دوستانه»، «بدون منظور» یا «فقط سر به سر گذاشتن» تلقی می‌کنند و تازه این رفتار متقابل نبود





و نمی‌شد با اقدام به شوخی یا متلک‌گویی متقابل حساب آن را بست. جرأت و جسارت دخترها برای مبارزه با پسرها تقویت نمی‌شد چون نگرش مدرسه این بود که چنین رفتاری بی‌ضرر است و مسئله مهمی نیست، و مقرراتی هم برای منع آن وجود نداشت»^۱.

و کارول رمضان اوغلو (۱۹۷۷) نیز در این زمینه چنین می‌گوید:

«برای زنان دانشگاهی تا چه حد مبارزه با مزاحمت‌های جنسی مردان همکار دشوار است، و در موقعیت‌های دیگر نیز زنان توانایی جسمی جنگیدن با مردان را ندارند. پژوهشگران دیگر گفته‌اند که واکنش زنان در برابر شکل‌های دیگر خشونت را اگر از دیدگاه خودشان ببینیم آشکارا منطقی جلوه می‌کند. زنانی که مورد تجاوز یا هجوم واقع شده‌اند می‌گویند از کشته شدن می‌ترسند و واکنش ایشان از روی همین ترس است. زنان وقوع خشونت را به پلیس گزارش نمی‌کنند چون از واکنش مردسالارانه‌ای که با آن رو به رو خواهند شد آگاهی دارند. زنانی که قربانی خشونت مردانه‌اند احتمال دارد ببینند که خود از این بابت سرزنش می‌شوند»^۲.

۱. پاملا آیوت، کلر والاس، جامعه‌شناسی زنان، صص ۲۴۵ و ۲۴۴.

۲. همان، ص ۳۴۶.



مری پایفر [روان‌شناس آمریکایی] با توجه به باز شدن فضاهای مجازی در عصر حاضر از خطرات و آسیب‌های بیشتر و جدی‌تری سخن می‌گوید:

«امروز دختران بسیار بیشتر تحت ستم قرار دارند، آنان در فرهنگی بسیار خطرناک‌تر، تحت سیطره رسانه‌ها و روابط جنسی قرار دارند، پا به سن می‌گذارند... و در حالی که زندگی پرخطری را سپری می‌نمایند، از حفاظت کمتری برخوردار می‌گردند».^۱

و بالأخره مونتسکیو در کتاب *روح القوانین* نیز علاوه بر بیان آزار متوجه به زنان، به ضرورت حجاب برای زنان اعتراف می‌کند؛ وی می‌نویسد:

«قوانین طبیعت حکم می‌کند زن خوددار باشد؛ زیرا مرد با ته‌ور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیشتری دارد، بنا براین تضاد بین آنها را می‌توان با حجاب از میان برد و براساس همین اصل تمام ملل جهان معتقدند که زنان باید حیا و حجاب داشته باشند».^۲

نقل سخنان پیشین به دلیل آن است که موضوع آزاررسانی جنسی که متوجه زنان می‌شود و عامل آن بی‌حجابی و نداشتن پوشش مناسب است که در جوامع غیر دینی و نیز

۱. فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۱۸.

۲. *روح القوانین* (مونتسکیو)، ترجمه علی اکبر مهدوی، ص ۱۰۱.





غربی مورد تصدیق اندیشمندان آنان است. عامل اصلی این آزاررسانی و عدم مصونیت زنان از آسیب‌های بی‌حجابی وجود جذابیّتی است که در چهره و یا اندام زن وجود دارد و از طرف دیگر تنوع طلبی مردان و دلایل دیگری که در نقل قول‌های پیشین به آن اشاره شده می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که زن موجود جذاب و لطیفی است که می‌بایست با صدف حجاب، گوهر خود را محافظت کند و جامعه نیز چونان گل از طراوت احساس او مراقبت نماید. کسانی که قائل به برابری زن و مرد در همه عرصه‌ها هستند در این مورد نمی‌توانند وجود تفاوت را انکار کنند تفاوت در جذابیت است که عامل استفاده از زن در تبلیغات است و تفاوت در قدرت دفاعی است که قاجاق زن و روسپی‌خانه‌ها و تجاوزهای به عنف را پدید آورده است.

منشأ اصلی پیدایش آزار نسبت به زن وجود عامل جذابیت و در پی آن ضعف قدرت دفاعی اوست، لذا مهم‌ترین راه‌کار آن است که این جذابیت در صدف حجاب مستور و پوشیده گردد تا زنجیره سودجویی‌ها، آزاررسانی‌ها و سوء استفاده‌ها گسسته گردد.

بی‌حجابی از سه زاویه عامل آزاررسانی است:

۱. آزار به فرد بی‌حجاب؛ زیرا خود را در معرض همان سودجویی‌ها و بازی با عواطف و خشونت‌های جنسی قرار



می‌دهد و این آزار آشکار بی‌حجابی است.

جیمز اتلس (۱۹۹۷) می‌گوید:

«در جایی که در عصر ویکتوریا بر خواهش‌های

نفسانی مردم سرپوش گذاشته می‌شود، در عصر ما

این خواهش‌ها تا مرز خشونت پیش رفته است»^۱.

۲. آزار رسانی نامحسوس، آزاری که فرد بی‌حجاب با

جلوه‌گری خود بر روان دیگری وارد می‌کند و ممکن است به

دلیل عدم واکنش برخی افراد از آن مطلع نگردد. افراد زیادی

هستند که یا به دلیل عفت، شرم، حیا و یا دلایل دیگر تأثیری

که از جذابیت فرد بدون پوشش دریافت کرده‌اند و مایه

آزار درونی و روانی آنها شده است را ابراز ننمایند در نتیجه

فرد بی‌حجاب هم خود را مورد آزار قرار می‌گیرد و هم عامل

آزار رسانی به دیگران است.

۳. یکی از مهم‌ترین آثار مخرب بی‌حجابی تأثیر آن در

روابط خانوادگی دیگران است که با جلوه‌گری خود و جلب

توجه مردان دارای همسر، زمینه کاهش علاقه مرد به همسر

خود و یا بهانه‌گیری و یا درگیری را فراهم می‌سازد و گاه عامل

فروپاشی خانواده به طور مستقیم می‌شود، آنجا که مرد را به

سوی خود فراخواند و یا با تأثیری که در روان مرد گذاشته مرد

را به سوی زن دیگری مشابه خود به طور ناخواسته سوق دهد.

۱. فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ص ۲۶.





این‌ها واقعیت‌هایی است که در اجتماع وجود دارد. اجتماع متشکل از همه گونه انسان است و همگی آنها یکدست و سلمان‌گونه نیستند. انسان‌های حساس و نازک‌دل، انسان‌های بیمار دل و چشم چران، انسان‌های منفعت طلب و آزاررسان و... در اجتماع وجود دارند که برخی در پی شکارند و برخی خود شکار می‌شوند، لذا برای فهمیدن آثار مخرب بی‌حجابی نباید جامعه را انتزاعی و ایده‌آل‌نگریست بلکه واقعیت جاری در جامعه را باید دید تا وجود این آثار منفی را تصدیق نمود. لذا راه پیشگیری از این آسیب‌ها پوشاندن جذابیت‌ها و عوامل جلب‌کننده است. در نتیجه حجاب عامل آرامش و آسایش فرد و خانواده و اجتماع است.

در رابطه با موارد فوق دو حدیث زیبا شایان ذکر است:

«صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَأَذْوَمُ لِحِمَالِهَا!»

مراقبت و محافظتی که زن [به وسیله حجاب صحیح] از خود دارد، مایه آسایش حال و روان او و سبب ماندگاری زیبایی اوست.»

زیرا با حجاب، زمینه‌های آزاررسانی محسوس و نامحسوس از بین می‌رود و تأثیر مثبتی که در روایت ذکر شده است برای زن تحقق می‌یابد.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۸.



«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمُتَسَرِّوَاتٍ!»

خدایا مغفرت خود را شامل حال زنان پوشیده بگردان.»

در این حدیث پیامبر ﷺ برای زنان پوشیده طلب مغفرت می‌کند زیرا زنان پوشیده با حجاب خود مانع پیدایش آسیب‌ها و آزارها به خود و جامعه شده‌اند لذا طبق این نقل مشمول دعای پیامبر خدا ﷺ قرار خواهند گرفت.

۲. طهارت و پاکی قلب

حکمت دوم حجاب که مربوط به جنبه درونی و روحی فرد است و طبیعتاً با پیدایش حالت طهارت قلبی هم رابطه انسان با خدا رو به بهتری و بیشتری می‌رود و هم رابطه با بندگان خدا رابطه‌ای مبتنی بر عدالت و خیررسانی می‌گردد. در آیه ۵۳ سوره احزاب می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»

هرگاه از آنان (زنان) متاعی را درخواست می‌کنید از پشت پرده بخواهید این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است.»

و یا آیه‌ای که نهی از چشم‌چرانی می‌کنند حکمت آن را «أزکی» شدن و پاکی درون ذکر می‌کند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۵.





پس حکمت اصلی این رعایت‌ها و مستوریت‌ها پاک‌ی و طهارت قلب طرفین است؛ زیرا رؤیت جذابیت با ایجاد کششِ هوس‌ی، بینش فرد را کور و دل او را بیمار می‌کند. «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ؛ کسی که شیفته چیزی گردد بینایی او کور، و دل او بیمار می‌شود». گرایش‌های مثبت دردِ بیمارِ مجال پیدا نمی‌کند و چشم کور هدفی جز رسیدن به معشوق و بهره‌گیری از او ندارد، لذا تنها احساسات خود را می‌بیند و برای رسیدن به آن ممکن است مرتکب خشونت و یا فریبکاری نسبت به فرد متقابل گردد و کمتر کسی است که راه پاکدامنی و یا استفاده از شیوه‌های انسانی و اخلاقی را در پیش گیرد.

مثلث حیا، عفاف، حجاب

دو عنصر حیا و (شرمگنی) و عفاف (خویشتن داری) جنسیت بردار نیست و برای زن و مرد ضروری و لازم است. از منظر روایات دینی این دو با دیانت و پاک‌ی و شرافت انسان ارتباط وثیق دارند، و در زمینه حجاب مهم‌ترین عامل‌های درونی برای تحقق حجاب واقعی و التزام به آن هستند. حجاب و پوشش زمانی کارایی خود را خواهد داشت که با دو عنصر حیا و عفاف عجین و آمیخته گردد، و حجابی کرامت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۱۶۰.



زن شمرده می‌شود که از حیا برخاسته و به عفاف منتهی شود. همان‌گونه که در عبادت‌هایی چون نماز، روزه، حج دو شکل مقبول و موثر، و غیر مقبول و تهی از روح و معنا وجود دارد، و حتی ممکن است عبادت با آفت‌هایی چون عجب و ریا همراه گردد و خاصیت خود را از دست دهد. حجاب نیز می‌تواند دو شکل داشته باشد:

۱. حجاب بدون حياء و عفاف، چنین حجاب و پوششی با طراحی و زرق و برق خاص از یکسو و با باز و بسته کردن در شرایط دلخواه از سوی دیگر تبدیل به ضد حجاب می‌شود، و گاه از بی‌حجابی هم ممکن است وسوسه‌انگیزتر باشد. قطعاً چنین حجابی مورد نظر شرع نیست؛ زیرا حجاب صرف پوشش نیست بلکه پوششی است که از وسوسه‌انگیزی و جلب خواهش‌های نفسانی به دور باشد. کسانی که بی‌حجابان را با دارندگان این نوع حجاب مقایسه کرده و سپس به بی‌خاصیتی حجاب و ریاکارانه بودن آن حکم می‌کنند مغالطه آشکاری را انجام می‌دهند؛ زیرا چنین افرادی عنوان حجاب را یکدک می‌کشند و اهل حجاب نیستند. همان‌طور که انفاق کنندگان با منت‌گذاری و آزار انفاق خود را باطل می‌کنند و نمازگزاران با ریا و غفلت در نماز مورد سرزنش الهی قرار می‌گیرند. این افراد که تنها با پوشش صرف و بدون حیا و عفاف حجاب بر سر می‌گذارند مانند چنان انفاق کنندگان و



نمازگزارانند، لذا حجابشان هیچ ارزش دینی و شرعی ندارد، و فاقد کارایی حجاب شرعی است.

۲. حجاب همراه با حیا و عفاف، چنین حجابی است که می‌تواند فاقد آسیب‌های بی‌حجابی بوده و آثار مثبت حجاب را در پی داشته باشد. علاوه بر آنکه زمینه افزایش حیا و عفاف در تعامل‌ها را فراهم سازد.

از آنجا که حجاب برآمده از حیا و عفاف بوده و این دو ارزش همان‌گونه که ذکر شد جنسیت بردار نیست و دارای آثار معنوی و ملکوتی است لذا مناسب می‌نماید که روایاتی در زمینه حیا و عفاف و رابطه این دو با هم در این بخش ذکر گردد.

الف) حیا

حیاء با خجالت تفاوت دارد زیرا خجالت گاه از روی ترس و گاه به دلیل ضعف نفس می‌باشد. اما حیا نوعی مهارت و قدرت است که فرد را از انجام کار زشت باز می‌دارد، این عامل قدرتمند درونی جلوه‌های گوناگونی دارد که از شناخت زشتی و زیان فعل قبیح نشأت می‌گیرد، مانند حیای گفتاری که از سخن زشت و رکبیک گفتن و یا بی‌پرده و دریده سخن گفتن فرد را باز می‌دارد و نیز حیای رفتاری که در عرصه حجاب با نوع پوشش و برخورد خود را نشان می‌دهد.



۱. الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ الْقَبِيحِ؛^۱

حیا عامل باز دارنده از کار زشت است.

۲. الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ؛^۲

حیا کلید هر خیری است.

۳. مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ

سُبْحَانَهُ؛^۳

هر کس از مردم حیا نکند از خدای سبحان نیز حیا نخواهد کرد.

ب) عفاف

عفاف عبارت است از باز داشتن خویش از حرام و هر آنچه سبب ذلت و خواری گردد. لذا عفاف در روایات ما هم شامل عفت بطن (شکم) و هم عفت فرج (شهوت رانی و چشم چرانی) می شود.

در روایات، حیا عامل عفت دانسته شده است: «سبب العفة الحياء؛^۴ عامل عفت حياء است» و یا «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ؛^۵ میزان عفت به میزان حياء بستگی دارد؛ زیرا حياء عامل درونی بازدارندگی است و عفت خود باز دارندگی است و به نحوی رنگ بیرونی دارد و واکنش بیرونی فرد در برابر

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. تصنیف غررالحکم، ص ۲۵۷.

۴. غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۶.

۵. تصنیف غررالحکم، ص ۲۵۶.





زشتی و و پلشتی است.

۱. مَنْ عَقَلَ عَفٌّ!

هر خردورزی عقیف خواهد بود.

۲. زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ؛^۲

زکاتِ زیبایی عفت‌ورزی است.

زیرا زکات که نوعی گذشت مالی است سبب رشد و ثَمُّو مال می‌گردد و همچنین زکاتِ زیبایی که عفاف است و گذشت از ارتکاب گناه و جلوه‌دهی زیبایی برای نامحرم است، سبب ماندگاری زیبایی شده همان‌گونه که روایت آن در گذشته ذکر شد و ماندگاری زیبایی هم جنبهٔ ظاهری زیبایی را می‌رساند و هم در زمانی که زیبایی ظاهر به دلیل فزونی عمر کاسته می‌شود، حقیقتِ زیبایی که جذابیت است را از بین نمی‌برد؛ زیرا فرد با عفتِ خود جذابیت را برای خود ماندگار ساخته است. آلیس (۱۸۹۹) می‌گوید: «بدون وجود پاکدامنی نمی‌توانیم آن خلوص و صفای نابی را که تجلی‌نهایی عشق است به دست آوریم و نه می‌توانیم ارزش آن را به درستی درک کنیم».^۳

۳. طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً؛^۴

۱. غرر الحکم، ص ۵۷۴.

۲. همان، ص ۵۹۰.

۳. فیمینیسیم در آمریکا، ص ۴۶.

۴. علل الشرائع (صدوق)، ج ۲، ص ۵۶۴.



خوشا به حال کسی که مادرش عقیف و پاکدامن باشد.

اما حیا و عفت در مردان نیز ضروری و لازم است و همان‌طور که بیان شد امری زنانه نیست. حیای مرد مانع چشم‌چرانی، خلوت و گفتگو با نامحرم است و نیز عامل عفت و خویشتن‌داری او از آزارسانی و ارتکاب گناه و خشونت علیه زنان است. در روایت است که «عَفَّتُهُ عَلَيَّ قَدْرٌ غَيْرَتِهِ»؛ عفت مرد به اندازه غیرت اوست» و غیرت واقعی فقط نسبت به همسر و ناموس مرد نیست بلکه حس غیرتمندی عامل باز دارندهٔ مرد از روابط نامشروع است که فرمودند: «مَا رَزَىٰ غَيْرُ قَطٍّ؛^۲ هیچ مرد غیوری مرتکب زنا نمی‌گردد».

در نتیجه حیا و عفاف دو اصل لازم در حیات ایمانی و دینی است و ویژهٔ زنان نیست که مردان هم باید به آن ملتزم باشند. اگرچه یکی از نمودهای مهم این دو فضیلت در زنان پایبندی به حجاب است.

حجاب و بیان حدود آن از منظر قرآن

در این مجال تنها به تبیین دو آیه از قرآن کریم در زمینهٔ حجاب و حکم آن می‌پردازیم: یکم، آیه ۵۹ سورهٔ احزاب که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵، ص ۵۲۹.



آن را «آیه جلاباب» می‌نامیم و دوم، آیه ۳۱ سوره نور که از آن به «آیه خُمَر» یاد می‌کنیم. لازم به ذکر است که هر کدام از این دو آیه بخشی از حجاب و حدود آن را بیان می‌کند. یکی مربوط به پوشش سر و سینه و دیگری درباره تمام بدن است.

۱. آیه نخست، آیه ۵۹ سوره احزاب

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ اِی

پیامبر ﷺ بگو به همسران و دختران و زنان مؤمنان؛ پس روی سخن تنها متوجه زن‌های پیامبر نیست و همۀ زن‌ها را شامل می‌شود.

﴿يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبٍ؛ جلاباب را برتن آویزند﴾.

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ؛ این کمتر چیزی است که زن‌ها بدان [به عفت و پاک‌دامنی] شناخته می‌گردند﴾.

﴿فَلَا يُؤْذَنُ؛ تا مورد آزار قرار نگیرند﴾؛

در آیات فوق به زنان دستور داده شده است تا جلاباب بر تن آویزند لذا لازم است به شرح واژه جلاباب بپردازیم.

واژه شناسی جلاباب

«جلابیب» در آیه شریفه جمع «جلباب» که رباعی «جلب» می‌باشد و مراد از آن نوعی پوشش است. در کتب لغت از جمله کتاب مقایس اللغه، چنین آمده است: «الجیم واللام والباء أصلان: أحدهما: الإتيان بالشيء من موضع



إلى موضع، والآخر: شئٌ يَغْتَشِي شَيْئاً^۱.

در مقایس دو معنا برای واژه جلب ذکر شده است:
۱. بردن و راندن چیزی از جایی به جای دیگر؛ ۲. چیزی که چیز دیگری را فرا گیرد و بپوشاند.

بنابراین عِلت آنکه این نوع پوشش «جلباب» نامیده شده، این است که پوشش از جایی به جای دیگر رانده [جَلَب شده] و آویخته شده است مانند از سرتا قدم و نیز این پوشش فراگیر و پوشاننده است.

از جنبه صرفی هرگاه واژه‌ای ثلاثی (سه حرفی) به قالب رباعی (چهار حرفی) برده شود معنای آن مؤکدتر و افزون‌تر می‌گردد و بر استمرار نیز دلالت دارد و چون «جلب» به باب رباعی برده شده و با تکرار لام الفعل (باء)، جَلَبَب و جلباب شده است پس پوشش جلبابی پوششی با فراگیری بیشتر باید باشد.

از طرفی «جلباب» مصدر است و به معنای «پوشاندن» است و نه پوشش، ولی در آیه بر «پوشش» که شیء و ذات است مانند لباس اطلاق شده است، زیرا نمی‌شود گفت: پوشاندن را برتن کنید، بلکه باید گفت پوشش را برتن کنید و هرگاه مصدر به جای اسم ذات به کار رود دلالت بر مبالغه و افزونی معنا دارد.

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۴۶۹؛ لسان العرب، ج ۲، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.





پس با توجه به دو نکته صرفی که در واژه «جلباب» و به کارگیری آن وجود دارد، جلباب به پوششی کامل و تمام اشارت و دلالت دارد^۱ و موارد دیگر استعمال این واژه در لغت عرب مثل استعمال واژه جلباب در مورد فقر و مانند آن مفهوم اشتغال و فراگیری تام را می‌رساند.

قرائن موجود بر معنای مراد از جلباب

الف) قرائن درون متنی

علاوه بر دلالت‌های لغوی و صرفی مستفاد از منابع لغوی و قواعد ادبی که واژه جلباب را به پوششی کامل تفسیر می‌نمود که همه بدن را فرا گیرد و نه پوششی که تنها سر و گردن را بپوشاند، قرائنی در آیه وجود دارد که این مطلب را آشکارتر می‌سازد؛

۱. در آیه ۳۱ سوره نور (آیه خُمُر) حرف جرّ «علی» بر واژه «جیوبهن» وارد شده است: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» و بدین معنی است که خُمُر (روسری و مقنعه) بر جیوب (سر و گردن و در نهایت سینه‌ها) افکنده شود و آنها را بپوشاند، اما در آیه ۵۹ احزاب (آیه جلباب) حرف جرّ «علی» بر ضمیر «هن» وارد شده است: «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلَابِيبِ» به معنای «خودشان» و نه بخشی از اندامشان مانند جیب (سر و گردن

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.



و سینه). یعنی جلباب پیراهنی است که بر روی بدن آویخته شود و تمام اندام را باید بپوشاند.

۲. آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» به گونه‌ای گام برندارند که زینتی که پنهان است (خلخالی که پاها می‌بستند) دانسته شود یعنی که صدای خلخال - که زینت ویژه پاهاست - شنیده شود؛ پس معلوم می‌شود که خلخالی که برپا بسته شده از طریق رؤیت آشکار نشده است که نهی به آشکاری از طریق صدا تخصیص یافته است؛ زیرا طبق آیه جلباب، حجاب بلند، پاها را پوشانده است و خلخال‌ها مخفی و پوشیده است و فقط از طریق نوع گام برداشتن و ایجاد صوت به وجود خلخال پی برده می‌شود.

۳. قرینه سوم حکمت پوشیدن جلباب است که در ادامه آیه ذکر شده است: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»، و مفاد آن این است که این پوشش باید به گونه‌ای باشد که زنان پوشیده به تقوی و محجوبیت و عفاف شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند و این امر جز با پوشش کامل تحقق نمی‌یابد.

ب) قرینه برون متنی

و آن قرینه بودن پوشش حضرت زهرا علیها السلام بر معنای مراد از جلباب است. هنگامی که حضرت از خانه به سوی مسجد بیرون آمده بودند پوشش ایشان بدین گونه توصیف شده است: «اِسْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا»، «اِسْتَمَلَتْ» به معنای در بر



گرفتن و شامل شدن است، یعنی جلباب ایشان را فراگرفته و کاملاً پوشانده بود. پس جلباب لباس کاملی است که سر تا پا را می پوشاند و صرفاً ویژه سر و گردن نیست، و عبارت «تطأذیولها» یعنی جلباب و پوشش حضرت به قدری بلند بوده که گویا گام حضرت بر روی آن پوشش قرار می گرفته که کنایه از بلندی پوشش یا چادر است که گام ها را می پوشاند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لَا يَضْلُحُ لِلْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ مِنَ الْخُمْرِ وَالدَّرُوعِ مَا لَا يُوَارِي شَيْئاً؛

برای زن مسلمان شایسته نیست که روسری یا پیراهنی بپوشد که چیزی را نپوشاند».

۲. آیه دوم، آیه ۳۱ سوره نور (آیه خمر)

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛

و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [به طور طبیعی] از آن پیداست و باید زُوسری خود را برگردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان آگاهی ندارند، و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد، ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید».

«خُمُر» جمع «خِمار» است و خِمار پوششی مانند مقنعه است. «خَمَر» یا همان شراب نیز هم‌خانواده این واژه است؛ چون عقل را می‌پوشاند. «خِمار» پوشش است، اما به قرینه «جیب» (گریبان) تنها پوشنده بخشی از بدن می‌باشد که همان سرو سینه است، پس معادل مقنعه بلند است. البته مقنعه پیش از اسلام نیز به کار می‌رفته است، با این تفاوت که آن را بر سر می‌نهادند و ادامه آن را پشت گوش می‌آویختند. اکنون نیز در برخی جاها این گونه رسم است. در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» آنچه اکنون





بر سر دارید دنباله‌های آن را دور گردن بگردانید تا جیب (سینه‌ها) را هم بپوشاند.

از طرفی در این آیه نفرموده است که مقنعه را سر کنید بلکه فرموده است «وَلْيَضْرِبْنَ» که از «ضرب» می‌آید و کنایه از شدت است، و بیانگر آن است که مقنعه‌هایشان سست بسته نشود، بلکه آن را به گونه‌ای محکم ببندند تا کنار نرود و سینه‌ها و موهایشان پیدا نشود.

با توجه به نکات بالا روشن خواهد شد که پوشش حضرت عَلَيْهَا بیانگر مصداقی و تفسیر عینی آیات حجاب است. عبارت «اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا» که دربارهٔ جلاباب است «اشْتَمَلَتْ» به معنی شامل بودن و فراگرفتن است و عبارت «تَطَأُ ذُيُولَهَا» مفسر واژه «إِذْنَاء» و «جِلْبَابِ» در آیه ۵۹ سوره احزاب «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» است.

و «لَأَثُّ خَمَارِهَا»، «لَأَثُّ» به معنی محکم بستن است که واژه «ضرب خمار» را در آیه ۳۱ سوره نور تفسیر می‌کند. یعنی حضرت خمار یا همان مقنعه خود را پوشید و آن را بر سر خود محکم بست.

